

ارائه الگوی راهبرد دفاعی مطلوب بر مبنای چرخش راهبردی از تهدیدمحوری به آسیب‌محوری

نیک‌بخش حبیبی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۶

چکیده

از دیر باز با گذشت زمان، الگوی راهبردی دفاعی کشور متناسب با تغییرات محیطی متکی بر راهبردهای تاریخی و سنتی و یا تهدیدمحوری یعنی طرح‌ریزی و توانمندسازی دفاعی بر اساس الگوی تهدیدهای منصوره اعم از بالقوه و بالفعل بوده است؛ به گونه‌ای که آمادگی تجهیزاتی و حتی ساختار سازمان‌های دفاعی را به شدت مورد تأثیر قرار داده است. اینکه این راهبردها تا چه حد پاسخگویی نیاز دفاعی کشور در شرایط ناهمگون صحنه نبرد آتی نیروهای دفاعی مسلح کشور است یا می‌باشند از مهم‌ترین مسائل فراروی نظام دفاعی به شمار می‌رود. هدف این مقاله، شناخت الگوهای رایج راهبردی دفاع ملی و ارائه الگوی متناسب با ادبیات معیول ارزش‌های انقلاب اسلامی با طرح این پرسش اساسی است که در شرایط ناهمگونی تهدیدها چه الگوی راهبردی مطلوبی می‌تواند میزان پاسخگویی نظام ملی کشور را در برابر تهدیدهای نظامی-امنیتی ارتقا و توسعه بخشد؟ محقق تلاش کرده تا طی فرایند تبیین نظری و با استفاده از روش استدلال منطقی با بررسی تطبیقی نظام‌های دفاعی چهارگانه مشتمل بر راهبردهای تبارمحوری، قابلیت‌محوری، تهدیدمحوری و آسیب‌محوری، به آشکارسازی مؤلفه‌های آن اقدام و سپس به ایده‌پردازی در این مورد بپردازد.

واژگان کلیدی: دفاع ناهمگون، تهدیدمحوری، آسیب‌محوری، توانمندسازی، ظرفیت‌سازی

۱. استادیار دانشگاه هوایی، رئیس مرکز مطالعات راهبردی نیروی هوایی، Email: nikbash@gmail.com

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

امروزه ضرورت طرح الگوی راهبردی دفاع ملی به صورت جدایی‌ناپذیر متأثر از اصول، عناصر، مفاهیم و اندیشه‌های راهبردی و دینی خواهد بود. هر گونه اقدامی در جهت نادیده گرفتن این تأثیر به‌منزله شکل دادن نظری الگویی خارج از زمینه پذیرش و مطلوبیت آن خواهد بود که به محتوای علمی و کارآمدی آن آسیب جدی خواهد زد. بی‌شک الگوی نظامی، دفاعی و امنیتی ج.ا. ایران نیز فارغ از این نکته مهم و اساسی نیست. تک بُعدی دیدن مقوله دفاع و قدرت نظامی در قابلیت‌های فناوری از سوی نظریه‌پردازان معاصر غربی و متأسفانه به تبع آن در داخل کشورهای مستقل و از آن جمله ایران اسلامی از یک‌سو و نبود نظریه مشخصی در باب دفاع ملی در ترکیب با مؤلفه‌های دینی و معنوی، سبب بروز ابهام‌هایی در فهم اصول پایه‌ای این مؤلفه مهم و حیاتی یعنی دفاع ملی شده است؛ به عبارت دیگر، توانایی‌های محوری یا شایستگی‌های اصلی یا بارز اسلامی - ایرانی، در کنار سیاست‌های دفاعی واقع‌گرایانه ولی اثربخش باید چنان به کار گرفته شوند که ضمن تهاجمی بودن با تحمیل شرایط و ابتکار عمل، هم پاسخگوی تهدیدها باشد و هم قابلیت ایجاد بازدارندگی با توانمندی عملیات پیشدستانه را داشته باشد.

اینکه چه رویکرد و یا راهبرد اساسی در این زمینه وجود دارد، چالش عینی برای راهبردپردازان عرصه دفاع است. هدف این مقاله، شناخت الگوهای رایج راهبردی دفاع ملی و ارائه الگوی متناسب با ادبیات مقبول ارزش‌های انقلاب اسلامی با طرح این پرسش اساسی است که اگر باید نیروهای مسلح ایران در قالب ساختاری معین و مشخص به نام یگان‌های عملیاتی آماده پاسخگویی دفاع سرزمینی در شرایط ناهمگونی تهدیدها باشند، چه الگوی راهبردی مطلوبی می‌تواند میزان پاسخگویی نظام ملی کشور را در برابر تهدیدهای نظامی امنیتی ارتقا و توسعه بخشد؟

در این مقاله، طی فرایند تبیین نظری و با استفاده از روش استدلال منطقی، محقق تلاش می‌کند با بررسی الگوهای راهبردی دفاعی ضمن آشکارسازی به ایده‌پردازی در این مورد اقدام نماید.

۱-۲. ضرورت و اهمیت موضوع

ضرورت و اهمیت این تحقیق در این است که ردیابی و شناسایی اصول و عناصر الگوی راهبردی دفاع ملی می‌تواند راهنمایی تدوین الگوی جامع دفاع ملی کشور قرار گیرد. دستاوردهای حاصل از نتایج این تحقیق، می‌تواند با فراهم آوردن زمینه‌های مشخص، مساعدت لازم را برای تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌های دفاعی - امنیتی در زمینه تأمین هدف‌های ملی موردنظر مرتبط با الگوی بومی دفاع همه‌جانبه اسلامی - ایرانی ایجاد نماید.

۱-۳. پیشینه تحقیق

موضوع الگوی راهبردی دفاع ملی بر مبنای آسیب‌محوری به صورت خاص و بنیادی که این مقاله به آن پرداخته، فاقد پیشینه مشخص و در دسترس است. اگرچه در منابع داخلی می‌توان به مقاله‌هایی از قبیل خبیری (تابستان ۱۳۸۲)، صادقی (تابستان ۱۳۸۸) و حافظ‌نیا و همکاران (تابستان ۱۳۸۶) درباره روش تدوین و الگوی نظری اشاره کرد، ولی این مقاله‌ها فارغ از رویکرد بنیادینی است که محقق در این نوشتار به آن پرداخته است.

۱-۴. فرضیه تحقیق

این تحقیق به دلیل آنکه از نوع کیفی و بنیادی (نظریه‌پردازی) است و فاقد متغیرهای مشخص تابع و مستقل می‌باشد، فرضیه معین ندارد.

۱-۵. روش تحقیق

روش تحقیق، همان روش اسنادی است که از طریق بررسی کتابخانه‌ای اسناد، مدارک و مستندات موجود منابع علمی الکترونیکی انجام شده است.

۱-۶. جامعه آماری و نمونه تحقیق

تحقیق فاقد جامعه آماری و نمونه مشخص است، ولی برای تحلیل داده‌های کیفی آن از تبیین نظری با روش استدلال منطقی استقرایی استفاده شده است.

۲. مروری بر ادبیات موضوع

در شرایطی که ایران اسلامی در معرض تهدیدهای جدی از سوی قدرت‌های نظامی آماده و فرصت طلب می‌باشد که با توانمندی‌های ابزاری و فناوری‌پایه، مترصد ایجاد شرایط مطلوب خود برای حمله به هدف‌های سرزمینی و ارزش‌های اسلامی کشور هستند، شایسته است که الگوی راهبردی دفاع ملی ج.ا. ایران مبتنی بر راهبردهای واقع‌گرایانه‌ای باشد که کشور را در برابر هر اقدام نظامی سخت و نرم، ایمن نماید.

راهبرد دفاعی و نظامی هر کشور از جمله اسنادی است که به‌مثابه یک راهنما در خدمت نیل به هدف‌های ملی و تأمین منافع و امنیت ملی کشورها می‌باشد. بنابراین فرایند راهبردپردازی به‌ویژه در عرصه نظامی بسیار حائز اهمیت است. البته پیچیدگی شرایط، فراوانی متغیرها، تنوع تهدیدها و چالش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، دشواری این روند را بیشتر نموده است. بنابراین طراحی این گونه از راهبردها، با مشکلات فراوانی از جمله فرایند طراحی و الگوهای انتخابی مواجه شده است، اما با همه موانع و محدودیت‌هایی که در راه طراحی این راهبرد وجود دارد، کشورها از تدوین و اجرای راهبرد نظامی در دنیای پیچیده و پرچالش امروز بی‌نیاز نیستند (صادقی، تابستان ۱۳۸۸).

سال‌هاست که جنگ‌مداران سلطه‌جو در خلأ حاصل از فقدان هم‌آورد راهبردی تلاش می‌کنند تا با ابزارهای نامشروع نظامی، با اتخاذ روش‌های راهبردی فرصت‌طلبانه و متفاوت از هم به هدف‌های ملی خود دست یابند. دریاسالار ویلیام اونز^۱ جانشین ستاد مشترک آمریکا در سال ۱۹۹۸ با آن قدرت نظامی، آمریکا را به طور عملی در وضعیت تهاجمی همه‌جانبه علیه منافع کشورهای غیر همسو و مستقل از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی خود قرار داده است:

«در عصر جدید، بیشتر مفاهیم عمیق گذشته در حال دگرگونی هستند. برای مثال، اصول بنیادین طرح‌ریزی دفاعی، از برنامه‌ریزی بر اساس تهدید به برنامه‌ریزی بر اساس توانمندی و امکانات و از آمادگی به فرصت تغییر یافته است» (الاردیک، ۱۳۸۴: ۱).

آنچه ارتش آمریکا را در اواخر قرن بیستم این چنین جسور و نیرومند کرده بود، حاصل یک برنامه‌ریزی راهبردی کسانی مانند «رابرت مک نامارا» در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی بوده است که طرح‌ریزی راهبرد نظامی یا دفاعی را با چنین نگرشی توصیف می‌کند:

«ما باید ابتدا مشخص کنیم سیاست خارجی ما چه باید باشد و بر اساس آن یک راهبرد نظامی طراحی کنیم که پشتیبان اجرای آن سیاست خارجی گردد. آنگاه ارتش را سازماندهی کنیم که بتواند به‌طور موفقیت‌آمیزی راهبرد طراحی شده را اجرا کند» (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۳۱).

آمریکا از سال ۱۹۹۸ تاکنون نیز تابع همین سیاست و راهبرد دفاعی سه جنگ بزرگ را پیگیری و رهبری کرده است. جنگ‌های کوزوو (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) نمونه‌های از این تحول جدید به شمار می‌روند. مطابق آنچه که از بررسی تحولات راهبردی نظام بین‌الملل بر می‌آید، ایران اسلامی به دلیل تقابل و تضاد آشکاری

1. William Owens

که با نظام سلطه و حاکم بر جهان دارد در نوار و طیف جنگ‌های آینده تحمیل شده از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد.

راهبرد نظامی دفاع ملی برای اینکه پاسخگوی نیاز راهبردی یگان‌های عملیاتی آماده به رزم و دفاع سرزمینی در شرایط ناهمگونی این تهدیدها باشند، نیازمند تعریفی دقیق‌تر از اصول، نگرش، رهنامه و راهبردهای واقع‌گرایانه متناسب ظهور مؤلفه‌های جدید و نوین در درگیری‌ها و جنگ‌هاست. فراوانی نظام‌های دفاعی، ج.ا. ایران را به شناخت اصولی و نقد علمی آنها ناگزیر می‌کند.

۱-۲. چارچوب نظری و الگوی مفهومی تحقیق

محقق پس از تعیین موضوع تحقیق و مطالعات اکتشافی، با نگاهی فراگیر به اطلاعات گردآوری شده از منابع اسنادی و مستندات، به جمع‌بندی ایده‌های نظری مرتبط با پدیده مورد بررسی پرداخته و محورهای اصلی نظری تحقیق خود را مشخص کرده است.

پاسخ به پرسش اصلی تحقیق، چهار گزینه یا رویکرد دفاعی مفروض زیر را فراروی نگارنده قرار می‌دهد:

(۱) آیا باید متکی به نظام دفاعی موروثی بر پایه سنت‌های پیشین گذشته بود که در توالی تحولات اجتماعی و گذشت زمان، ثابت و لایتغیر خواهد بود؛ به عبارتی سازمان دفاعی کشور یک میراث تاریخی است که باید آنها را تثبیت کرد و نگه داشت و حفظ ساختار با قالب‌های تاریخی و سنتی در اولویت باشد و فارغ از ماهیت متغیر تهدیدها، پاسخ‌های دفاعی مشابه داشت؟. (رویکرد سنتی یا تاریخی)^۱

(۲) یا اینکه نه، هر کشوری و حاکمیتی در تعارض منافع ملی خود با منافع دیگر ملت‌ها و کشورها و تقابل سیاست‌ها و راهبردها، خواه‌ناخواه در معرض تهدیدهای

1. Historic or Traditional Approach

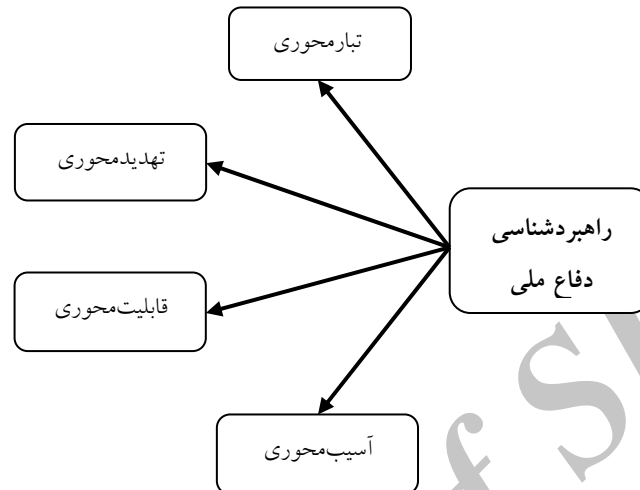
منطقه‌ای از سوی همسایگان یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای روبه‌رو می‌شود که باید نظام دفاعی خود را براساس میزان و نوع این تهدیدها ساختارمند نماید. به عبارت دیگر، باید سازماندهی نظامی و دفاعی براساس تهدیدها شکل بگیرد و ساختار نظام دفاعی در یک مجموعه‌ای از توانمندی و اقتدار براساس الگوی تهدیدها پی‌ریزی شود؟ (رویکرد تهدیدمحوری).

(۳) و یا اینکه، نیازها، هدف‌ها و مأموریت‌های نظامی را بر اساس میزان امکانات و قابلیت‌های موجود تعریف نمود. به عبارتی دیگر، استعداد و قابلیت‌ها را بر مبنای نیازمندی‌های دفاعی شناسایی کرد و بر مبنای استعدادهای موجود و توانمندی‌ها، مأموریت‌های اصلی و فرعی نظامی را تعیین و ساختار عملیاتی یگان‌ها را براساس آن پی‌ریزی و پیکره‌بندی کرد؟ (رویکرد قابلیت‌محوری).

(۴) و در آخر با محوریت توانمندسازی فردی و سازمانی، اقدام به تطبیق و هماهنگی نظام دفاعی با ترکیبی نوآورانه از فناوری، مأموریت و نیروی انسانی توانمند، اقدام به خلق روش‌های راهکنشی (تاکتیکی) یگان‌ها برای عمل در شرایط پیچیده و عدم قطعیت نمود؛ به عبارتی، بتوان به گونه‌ای با آموزش جدی واحدهای عملیاتی و افزایش بهره‌وری به‌کارگیری تجهیزات در کنار توجه به مؤلفه‌های قدرت معنوی و روحی حاصل از ایمان و اطمینان قلبی به هدف یا هدف‌ها با منشأ الهی به‌گونه‌ای توانمند شد که از پس هر تهدید و آسیبی برآمد؟ (رویکرد آسیب‌محوری)

بر همین اساس با اتکا به مطالعات و ادبیات تحقیق بر اساس رویکرد «راهبردشناسی» چارچوب نظری زیر با بهره‌گیری از روش‌های علمی و تحلیلی، برای تعیین میزان تأثیر و شناخت مؤلفه‌های اثرگذار آنها در تدوین راهبردها و نظام‌های دفاع ملی ارائه شده است.

نمودار شماره ۱. چارچوب نظری تحقیق



۲-۲. رویکردشناسی نظام‌های دفاعی

۲-۲-۱. رویکردشناسی دفاعی «سنتی و تاریخی»

رویکرد سنتی و تاریخ‌نگر در مواجهه با تحولات محیطی و شرایط درگیری و جنگ‌های محدود و نامحدود به دلیل به وجود آمدن مؤلفه‌های نوین و اثرگذار به صورت مداوم در پی توسعه، اصلاح و تعدیل ساختارهای آموزشی و رزمی خود است. این وضعیت از یک سو نیازمند صرف هزینه‌های مالی و انسانی بسیار و از سوی دیگر با قدرت تطابق و سازگاری کند و اندک، نظام دفاعی کشورها را در تنگنای هزینه، سازگاری و زمان نگاه می‌دارد. بنابراین نتیجه این رویکرد و راهبردهای مرتبط با آن، چیزی جز افزایش هزینه و فربه شدن سازمان و بخش‌های فرعی آن نخواهد بود.

شکل‌گیری نظام دفاعی براساس نگرش تاریخی و تبارگرایی بر پایه سنت‌های گذشته به دلیل عدم سازگاری با تحولات سریع و ماهیت بی‌نظم و آشوبناک نظام بین‌الملل، کارآمد نخواهد بود، بنابراین به اجمال باید گفت که امروزه این رویکرد

به دلیل عدم انطباق با نیازمندی‌های متغیر و ماهیت سیال تحولات دفاعی، ارزش عملیاتی و راهبردی خود را از دست داده است.

۲-۲-۲. رویکردشناسی دفاعی قابلیت‌محوری

قابلیت به معنی توانایی به کارگیری مؤثر منابع فیزیکی، انسانی و سازمانی برای تحقق هدف یا هدف‌های مشخص و از پیش تعیین شده می‌باشد (هانگرو ویلن، ۱۳۸۹: ۱۲۵). طرح‌ریزی قابلیت‌محور بر مبنای تشخیص طیف تهدیدها بر پایه احتمال وقوع شدت تهدید، اولویت‌بندی شده و در کشورهایی مانند ایالات متحده بر جلوگیری از تهدیدها بر اساس اولویت، متمرکز شده است (الاردیک، ۱۳۸۴: ۱).

آمریکا برنامه‌ریزی بر اساس تهدید را به برنامه‌ریزی برای تهاجم بر اساس توانمندی فناوریانه، از آمادگی به فرصت تغییر داده است. بنابراین مشاهده می‌شود که رویکرد قابلیت‌محوری در ذات خود یک رویکرد نظامی تمام تهاجمی به شمار می‌رود که با چشم‌انداز دفاعی ج.ا. ایران تطابق و همگونی ندارد. از سویی، قابلیت‌محوری، رویکردی بر مبنای ظرفیت‌سازی برای تهاجم بر اساس استفاده از فرصت‌های راهبردی به شمار می‌رود که خودبه‌خود، ایجاد شرایطی برای خلق وضعیت آماده‌باش تهاجمی است.

۲-۲-۳. رویکردشناسی دفاعی «تهدیدمحوری»

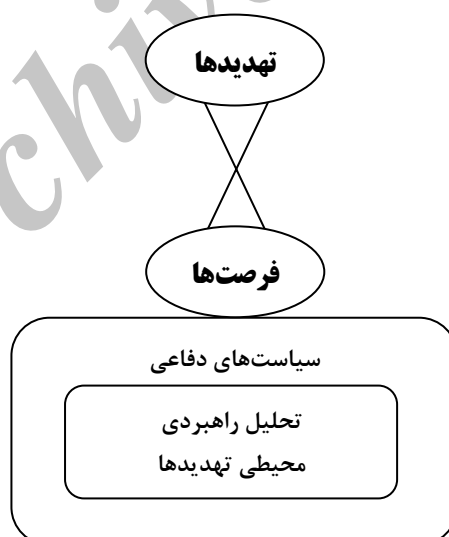
تهدید^۱ عبارت است از قابلیت‌ها (توانایی‌ها)، نیت‌ها و اقدام‌های بالقوه و بالفعل دشمنان برای جلوگیری از دستیابی موفقیت‌آمیز خودی به هدف‌های امنیت ملی یا مداخله به گونه‌ای که نیل به این هدف‌ها به خطر افتد (کالینز، ۱۳۸۶: ۴۸۴). این تعریف به ظاهر ساده نشان می‌دهد که تهدید، ماهیت متغیر و پُرابهامی دارد که بخش عمده

1. Threat

اقدام‌های آن نیز به شکل پنهانکاری باید انجام شود. بنابراین شناسایی آن باید براساس برآورد و تخمین اطلاعات تهدید ارزیابی شود، که به طور اجبار تحلیلگر را به سوی روند اقدام‌هایی براساس فرضیه‌ها و احتمال‌ها سوق می‌دهد.

راهبرد تهدیدمحوری به شناسایی دشمنان بالقوه و ارزیابی توانایی‌های آنان می‌پردازد. در این الگوی مشهور دفاعی و نظامی، آن دسته از تهدیدهای نظامی مورد شناسایی قرار می‌گیرند که ذیل محیط‌شناسی راهبردی احصا شده‌اند. مدیریت دفاعی راهبردی می‌کوشد به کمک فرصت‌ها در چارچوب سیاست‌های دفاعی کلان کشور، راهبردهای مقابله و مواجهه با این تهدیدها را بیابد و خود را برای تحقق این راهبردها مهیا سازد. به عبارتی هر تهدیدی با یک فرصت خارجی قابل پاسخگویی است. بنابراین آنچه چندان مورد توجه نیست، توانمندسازی و بهبود قوت‌های داخلی برای بهره‌گیری از فرصت‌هاست.

نمودار شماره ۲. الگوی مدیریت راهبرد دفاعی تهدیدمحور



بروز تهدیدها از زمانی که با ظهور فناوری‌های تسلیحاتی جدید یعنی از زمان جنگ‌های نسل دوم^۱ (شکل‌گیری و تنوع در جنگ‌افزارهای انفجاری و شلیکی) و سوم (ظهور تسلیحات اتمی) و چهارم (لیزری و اشعه‌های پُر انرژی) شکل‌های متنوعی به خود گرفت، به دلیل نقشی اساسی که این نوع از فناوری‌ها در بازدارندگی و اعمال تهدید در چهار حوزه زمین، هوا، دریا و فضا، بازی می‌کنند، کشورها را به سوی رقابت نظامی بر اساس شکل‌گیری تهدیدها سوق داده است.

۲-۳. تهدیدمحوری ابهام‌ها و چالش‌ها

مهم‌ترین چالش رویکرد تهدیدمحوری، دشواری در تعیین اجزای تشکیل‌دهنده یک تهدید جدی است. فرایند این الگو با درک و بررسی پیش‌فرض‌های راهبردی شناخت تهدیدها آغاز می‌گردد. پیش‌فرض‌های راهبردی از شرایط ملی، منطقه‌ای و جهانی سرچشمه می‌گیرند. در ادامه این شناخت، باید آینده‌پژوهان و طرح‌ریزان راهبرد دفاعی کشور به تصویر آینده پرداخته و طرح (سناریو)های ممکن (اکتشافی، هنجاری و اقتضایی) را توصیف و مشخص نمایند. توصیف این طرح‌ها، شفاف‌کننده تهدیدهای دفاعی کشور است. اینکه تا چه میزان این راهبرد، تعیین‌کننده دقیق وضعیت‌های فراروی امنیت دفاعی کشور در شرایط ناهمگون است، بسیار چالش‌برانگیز و مورد تردید قرار گرفته شده است. معتقدان به چنین رویکردی تلاش دارند تا در ادامه و ضمن مطالعه مستمر روندهای دفاعی جهانی، طرح‌های مطلوب (پیش‌روی کشور) را شناسایی کنند و توانمندی‌ها و استعدادهای راهبردی مورد نیاز برای موفقیت در فضای آینده مقابله با تهدیدها را مشخص نمایند.

اوج این نگرش تهدیدمحوری در تقابل قدرت‌های بزرگ در خلال جنگ سرد به وجود آمده که محور اساسی در جنگ‌های همگون و متقارن گذشته را تشکیل

۱. جنگ‌های نسل اول، جنگ با ابزارهای پرتابی و تن به تن از قبیل تیر و کمان، شمشیر و نیزه و... است.

می‌دهد، ولی امروزه در پرتو تحولات بنیادین حاصل از تغییرات در روابط بین‌الملل، رشد فناوری و انقلاب در امور نظامی و نبردهای دین‌پایه و خدامحور، این نگرش، کارایی و اثربخشی خود را از دست داده است (جانسون، لیکی و ترور-تون، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۵). با این تعریف کلی می‌توان ویژگی‌های مهم زیر از تهدید را بیان کرد:

- (۱) محیط تهدید از شرایط ناپایداری برخوردار است.
- (۲) میزان و زمان ظهور تهدید، مشخص نیست.
- (۳) میزان آسیب‌رسانی و هدف‌های ویژه و جزئی تهدیدها مشخص نیست و براساس احتمال وقوع پیشامد است.
- (۴) ماهیت اصلی تهدیدها مشخص نیست، ترکیب متنوعی از تهدیدها می‌تواند جریان تهدیدبرانگیز جدیدی را ایجاد نماید.
- (۵) شکل ظهور تهدید به خوبی گویا نیست، می‌تواند تهدید به شکل جعلی (فریبنده)، حقیقی غیراصلی (تهدید پشتیبان)، حقیقی اصلی و یا حتی حقیقی خنثی (جهت مشغول نگه داشتن بخش‌های اطلاعاتی نیروی مقابل) باشد.
- (۶) نقش عوامل انسانی در یک اقدام و عملیات مقابله با تهدید تأثیرگذار وابسته به سایر جنبه‌های تهدیدشناسی است. هرچه این جنبه‌ها مبهم و پیچیده باشد به همان نسبت، میزان تأثیر دستخوش تحول و تغییر خواهد بود.
- (۷) تهدیدها و حتی یک تهدید دارای متغیرهای مختلف می‌باشد. این متغیرها می‌تواند شامل متغیرهای مزاحم، واپایش (کنترل)، مستقل و وابسته و از همه مهم‌تر متغیر بازیگر باشد، که نمی‌توان روابط بین همه این متغیرها را شناسایی نمود و همین مسئله باعث می‌شود که در تحلیل‌های خود و اختصاص منابع با توجه به اولویت تهدیدها دچار اشتباه شد.
- (۸) آثار یک تهدید می‌تواند پیش از ظهور تهدید در نیروی مقابل، اثر خود را بگذارد.

(۹) تهدیدشناسی یک فرایند مبتنی بر احتمالات بوده و بنابراین غیرقطعی است، به همین دلیل ضریب اعتماد به فرایند تهدیدشناسی پایین است.

(۱۰) تهدیدشناسی متکی به روش‌های گردآوری، پرورش اخبار و تولید اطلاعات است. بنابراین به شدت وابسته به فرایند شناخت تهدیدها می‌باشد.

(۱۱) تهدیدشناسی بر اساس تخمین‌های نظری است و امکان تجربه عملی ندارد. تهدیدها هم در شکل و هم در محتوی، ماهیتی سیال و ناپایدار دارند. مک فارلینگ، این موضوع را این‌گونه تحلیل می‌کند که شکل و قالب تهدیدها از استعداد، انگیزه، رفتار، قصد و نیت دشمنان تشکیل شده است، که اگر ابعاد و شاخص‌های یکی از این عناصر وجود نداشته باشد، تعریف ماهیت تهدید مشکل خواهد بود و از طرفی هم این عناصر می‌توانند به سرعت تغییر کنند و با توجه به ماهیت بی‌نظم جامعه بین‌الملل، امکان دارد دشمنان به متحدان و دوستان قدیمی به دشمنان کینه‌توز تبدیل شوند؛ نمونه آن بروز انقلاب اسلامی در ایران پس از سرنگونی رژیم شاه؛ متحد وفادار غرب بود. همچنین احتمال دارد در آینده، مصر، پاکستان و یا حتی عربستان شاهد مثال‌هایی از این قبیل ماهیت تهدید باشند.

بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها در جنگ جهانی اول، کنار هم جنگیدند، اما در سال ۱۹۲۳ بر سر درخواست غرامت فرانسه از آلمان روی در روی هم قرار گرفتند. این رویداد بیانگر این نکته است که منافع ملی تنها عامل پیش‌برنده سیاست‌های ملل در روابط بین‌الملل است، نه شکل خاصی از قابلیت‌ها و تهدیدها با ماهیت سیال و متغیر. در گردش بودن جهت تهدیدها، بر مبنای منافع ملی و نیز به دلیل تفاوت در میزان توانمندی دشمنان می‌باشد. البته میزان تهدیدها رابطه مستقیمی با استعدادهای نظامی و دفاعی، هدف‌ها و انگیزه‌های آنها دارد. این شرایط، تحقق ساختار دفاعی براساس تهدیدها را با مشکل بسیار روبه‌رو خواهد کرد.

محققانی مانند جانسون، لیبکی و تریورتون، نیز بر سستی بودن رویکرد تهدیدمحور، اذعان داشته‌اند:

«طرح‌ریزی دفاعی تهدیدمحور، سستی بوده و در تطابق با تهدیدهای نامتقارن کارکرد آن ضعیف است و توجه ایالات متحده بر طرح‌ریزی تهدیدمحور سبب گشته که این کشور در چرخه‌های متعدد چالش و پاسخگویی، عقب بماند» (جانسون، لیبکی و تریورتون، ۱۳۸۴)

توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که دستیابی به مدرک و نشانه‌های تأییدکننده تهدید، نیازمند زمان خواهد بود و همین امر سبب می‌شود که عامل زمان در بروز قابلیت‌های دشمن عقب بماند. البته شاید بتوان به جای تهدیدمحوری صرف به‌نوعی از طیف‌شناسی تهدیدهای ناهمگون احتمالی دست یافت و آسیب‌پذیری‌های خودی را در برابر این طیف احتمالی مورد ملاحظه قرار داد. «طیف منطقی تهدیدها» به‌جای «تهدیدهای قطعی» عامل مهمی در برآورد مقرون به واقعیت تهدیدهای دشمن به‌شمار می‌رود (جانسون، لیبکی و تریورتون، ۱۳۸۴: ۶۳).

تهدیدمحوری در تقابل با اصل آفند در جنگ محسوب می‌شود. همان‌گونه که همگان می‌دانند یکی از مهم‌ترین اصول جنگ، اصل آفند است. هر نیرویی برای به‌دست آوردن ابتکار عمل و کسب موفقیت و رسیدن به هدف، باید از اصل آفند بهره گیرد. برای تحمیل اراده خود به دشمن و حفظ برتری، اجرای اصل آفند الزامی است. طرح‌ریزی‌های جامع در سطح کلان برای رسیدن به هدف‌ها و آرمان خود نیز باید از این اصل تبعیت نمایند؛ به این معنی که طرح‌ریزی‌هایی که بر مبنای تهدید هستند، باعث خواهند شد که قابلیت‌های نیروهای خودی فراموش شده و نیروها در شرایط و فضایی نبرد کنند که دشمن می‌خواهد و این رویکردی دفاع‌نگر در تقابل با توانایی‌های دشمن است، که معایبی به شرح زیر دارد:

(۱) صرف هزینه، نیرو و زمان زیاد برای تقابل با توانایی دشمن،

- (۲) ایجاد محدودیت در ابتکارعمل و استفاده از توانایی‌های خودی،
- (۳) کاهش انگیزه و روحیه و افزایش هراس یک‌سویه در نیروی آفندی،
- (۴) ایجاد ذهنیت کاذب از توانایی‌های دشمن،
- (۵) غافل شدن از نقاط ضعف دشمن به دلیل آفندگریزی،
- (۶) عدم امکان کسب ایده‌آل و آرمان‌های ابتکارطلب.
- با توجه به تحولات مستمر فناوری و تکامل رهنامه‌های جدید در حوزه‌های گوناگون و اینکه نیروهای دشمن احتمالی، مدام در حال تغییر و تحول راهبردها، راهکنش‌ها (تاکتیک‌ها)، تسلیحات و جنگ‌افزارها به سمت مخرب‌تر، مرگبارتر و هوشمندتر کردن آنها هستند و از سویی نیز انقلاب در امور نظامی^۱ رشد تصاعدی و روزافزون علم، اندیشه و اختراعات، ابعاد زمان و مکان درگیری را کوچک و کوچک‌تر می‌کند، بنابراین ادراک دقیق و حتی نسبی نوع و سمت تهدید را با مشکل جدی روبه‌رو می‌سازد. به همین دلیل است که طرح‌ریزی بر مبنای تهدیدها می‌تواند عواقب و تبعات گسترده‌ی زیر را برای کشور به همراه داشته باشد:
- (۱) به علت وجود تنوع در تهدیدها و عدم شناخت متغیرها، تمرکز منابع، ممکن نخواهد بود.
- (۲) تفرقه و پراکندگی منابع موجب استهلاک تجهیزات، افزایش بی‌رویه هزینه‌ها، کاهش روحیه و افزایش آسیب‌پذیری نیروی انسانی می‌گردد.
- (۳) تنوع تهدیدها و تغییرات آن باعث ابتر و بی‌نتیجه ماندن برخی از طرح‌ها و تدابیر اتخاذ شده در تقابل با تهدید خواهد شد.
- (۴) روند تغییرات تهدیدها، ابتکارعمل را از نیروی خودی می‌گیرد.
- (۵) رصد کردن و ارزیابی اثربخش رشد حرکت در نیروی خودی مستلزم ثابت بودن تهدیدها از سوی دشمن است و این در عمل، امکان‌پذیر نیست.

- (۶) آهنگ رشد توسعه کیفی و کمی نیروهای خودی (تأخیر مرحله‌ای) از تهدیدات کمتر است و این مسئله، زمان پاسخگویی به تهدیدهای ناشناخته را افزایش داده و در بسیاری موارد، توان تقابل با تهدیدهای ناشناخته بالفعل وجود نخواهد داشت.
- (۷) تغییرات تهدیدها باعث تجدیدنظر در برنامه‌ها و طرح‌ریزی کشور خواهد شد و از این‌رو، اعتماد کارکنان به طرح‌ها و برنامه‌ها رفته‌رفته سلب خواهد شد.
- (۸) شرایط ناپایدار تهدیدها، قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درازمدت را از فرماندهان و طراحان سلب می‌نماید.
- (۹) طرح‌ریزی تهدیدمحور، خلاقیت و ابتکار عمل را از نیروی خودی سلب و در حقیقت مدیریت دانش و دانایی را در نیروهای خودی یک‌سویه و یا منحرف می‌کند.
- (۱۰) کشوری که طرح‌ریزی تهدیدمحور را برمی‌گزیند، همیشه یک قدم از دشمن خود، عقب خواهد بود و توانایی تفسیر رویدادهای آینده را نخواهد داشت؛ چرا که همواره به دنبال تفسیر تهدیدها و فعالیت‌های دشمن است. در حقیقت، تفسیر موجود به جای آنکه بر مبنای توانایی‌ها و قابلیت‌های نهفته در خویش باشد، بر اساس قابلیت و توانایی دشمن خواهد بود. نتیجه اینکه، دشمن اراده خود را تحمیل می‌نماید و کشور، در فضای مورد دلخواه دشمن نبرد خواهد کرد.
- (۱۱) تنوع تهدیدها، هزینه‌های ملی را در بُعد دفاعی و امنیتی افزایش می‌دهد. کشوری با طرح‌ریزی راهبردی تهدیدمحور با صرف هزینه و انرژی از نظر توان اقتصادی تحلیل رفته و روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌گردد.

۴-۲. ماهیت‌شناسی رویکرد دفاعی آسیب‌محوری (توانمندسازی)

مقام معظم فرماندهی کل قوا در مورخه ۸۷/۰۱/۲۸ در دیدار جمعی از فرماندهان نیروهای مسلح با ایشان، رئوس اساسی و محوری یک نظام دفاع ولایی را برشمردند و

راه‌های افزایش قدرت رزمی و آمادگی دفاعی با تکیه بر اصل «آسیب‌ناپذیری با ارتقا و رشد ظرفیت‌سازی قابلیت‌ها» را مورد تأکید قرار دادند.

باید حضور دشمن فرامنطقه‌ای یعنی آمریکا را در کنار مرزهای خود به فرصتی برای مشاهده رفتار نظامی وی و ارتقای سطح آمادگی ملی کشور تبدیل کرد. باید بتوان براساس یک مبنای نظری مستحکم، الگویی از جنگ آینده ارائه داد که ضمن بیان دقیق شکل‌های گذشته جنگ، تصویری واضح از جنگ آینده ارائه دهد. طرح‌ریزی عملیاتی دشمن، بر مبنای حمله بر مراکز ثقل و مهم کشور استوار است؛ موضوعی که در ایده «حلقه‌های مراکز ثقل» جان واردن^۱ به دقت به آن پرداخته شده است.

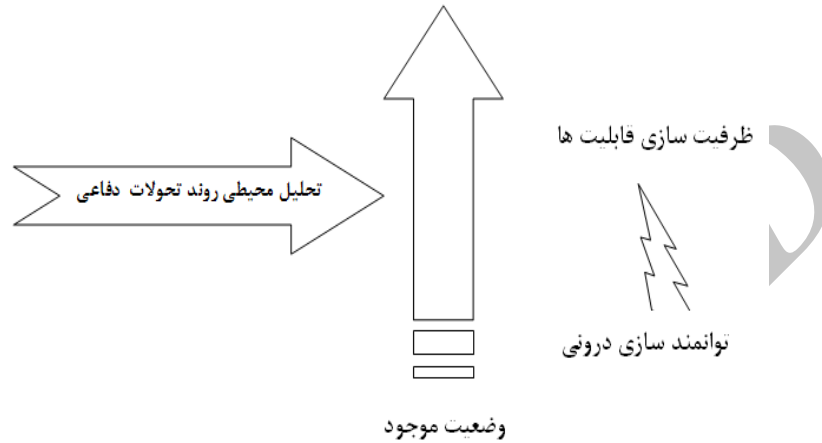
پی‌ریزی ساختار دفاعی و راهبردگرایی بر مبنای «آسیب‌پذیری» از گزینه‌های قابل توجه برای پیکره‌بندی و تعریف الگوهای نظامی و دفاعی است. آسیب‌شناسی، از طرفی یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین موضوع‌ها نه تنها در نظام دفاعی بلکه در هر کاری و هر نظامی است. آسیب‌پذیری هر نظام یا سازمان دفاعی بیش از آنکه تابعی از تهدیدها و مؤلفه‌های خارجی باشد، خود دارای منشأ درونی است و باید اصلاحات و برنامه‌ریزی برای تحقق آن را به شرط نبود شرایط نفوذ، اعمال خسارت و آسیب از سوی قوی‌ترین دشمن فرضی، آغاز و به اتمام رساند.

در رویکرد «آسیب‌محوری» مسیر حرکت آینده به سوی شرایط مطلوب با توجه به تحلیل محیطی روند تحولات دفاعی توصیف می‌گردد. در این رویکرد، روش تکامل‌یافته‌ای از وضعیت نامطلوب و موجود کنونی به سوی وضعیت آسیب‌ناپذیری آینده با تکیه بر توانمندسازی درونی و ذاتی و رشد و توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود دنبال می‌شود. نمودار شماره ۳، تصویر کلی این وضعیت را نشان می‌دهد. بر همین اساس است که می‌توان اقدام به تعیین خط‌مشی و طرح‌ریزی راهبرد دفاعی کرد. بیان جزئیات در بسط مفهومی نمودارهای شماره ۴ و ۵ قابل فهم است.

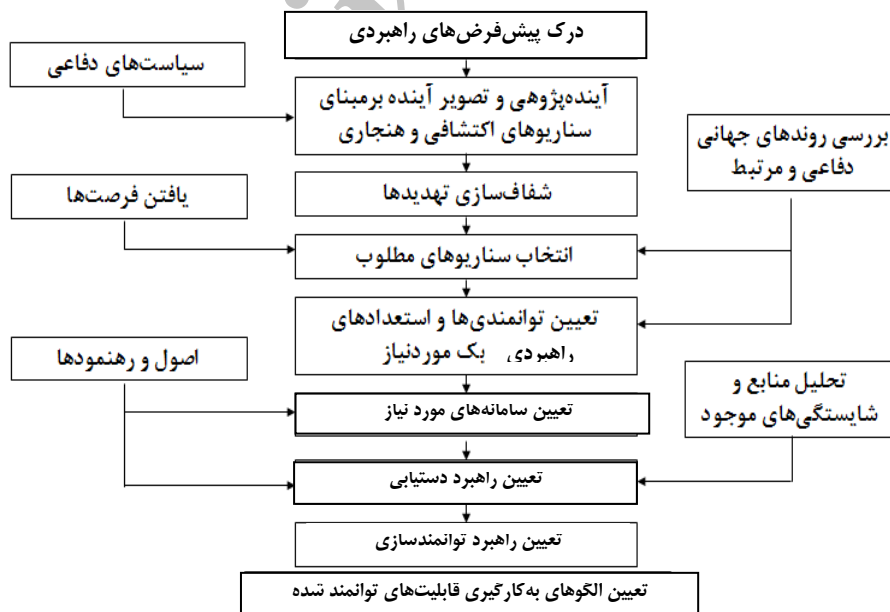
1. John.A. Warden

نمودار شماره ۳. الگوی مدیریت راهبرد دفاعی آسیب‌محوری

تصویر مطلوب آسیب‌ناپذیری آینده

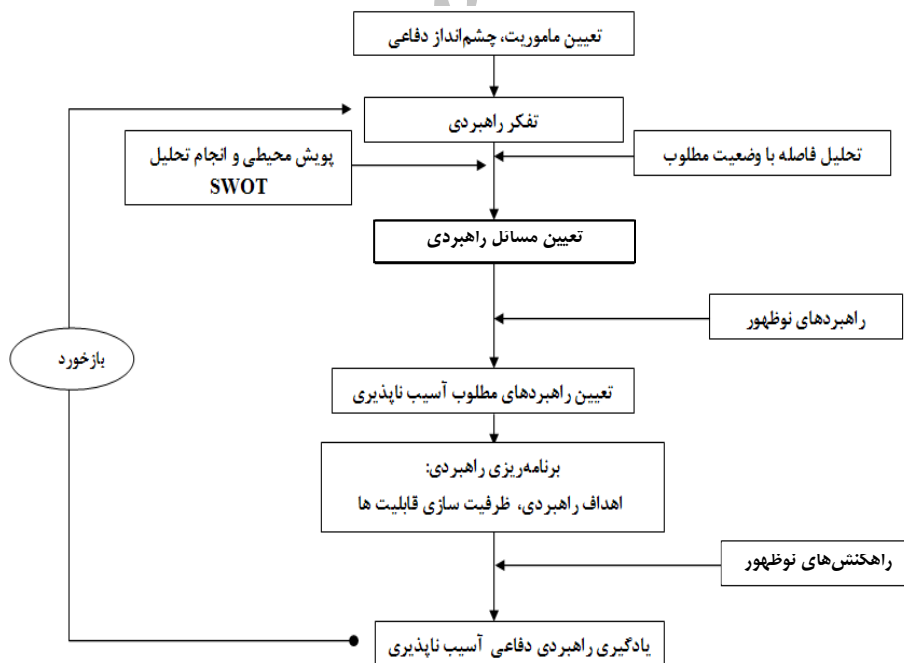


نمودار شماره ۴. فرایند تعیین خط‌مشی با الگوی آسیب‌محوری



همان‌گونه که در نمودار شماره ۳ مشخص است، سیاست‌های دفاعی بر اساس آینده‌پژوهی و تصویرسازی از روند تحولات آتی با توجه به کشف علایم تغییر روندهای جهانی با پیش‌فرض‌های راهبردی، به سمت توانمندسازی مطلوب قابلیت‌ها و رشد و توسعه شایستگی‌های موجود پیش می‌رود. در چنین طرحی، نتیجه مقابله با هر تهدیدی به دلیل قابلیت‌های توانمندشده و شایستگی‌های احراز شده به کاهش آسیب‌ها و حتی آسیب‌ناپذیری راهبردی منجر خواهد شد. در فرایند طرح‌ریزی راهبردی آسیب‌محوری، گرایش به تدوین و پذیرش راهبردهای همگرا و همسو با سیاست‌های آسیب‌ناپذیری و رشد و توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها خواهد بود. ظهور خلاقیت در این فرایند به دلیل نظام‌مند بودن فرایند در ایجاد مسیرهای بازخورد از یک‌سو و از سوی دیگر نیز شکل‌گیری یادگیری راهبردی سبب افزایش ضریب ایمنی‌بخشی و آسیب‌ناپذیری خواهد شد.

نمودار شماره ۵. فرایند طرح‌ریزی راهبردی در آسیب‌محوری



آسیب محوری نیازمند ایجاد خلاقیت و رشد با واگرایی در تفکر و همگرایی در عمل می‌باشد؛ به گونه‌ای که در کوتاه‌مدت، باعث بالندگی نیروهای خلاق در تمامی حلقه‌های دفاعی کشور شود.

نکته جالب توجه این است که شناخت آسیب و تجدید ساختار براساس این آسیب‌ها هم یک فرایند تکامل و رشد تدریجی سازمانی محسوب می‌گردد و هم اینکه به دلیل تأثیرپذیری زیاد سازمان‌های نظامی از محیط غیرنظامی، تلاش برای اصلاحات اجتماعی و رفع موانع و آسیب‌های دفاعی امنیتی، می‌تواند مؤلفه‌های دیگر قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی، علم و فناوری و فرهنگی) را که به شدت به هم وابسته هستند، تحت تأثیر قرار داده و یکپارچگی این مؤلفه‌ها را در مقابله با آنها از بین ببرد.

ضرورت توجه به توانمندسازی فیزیکی و روانی به جای تفکر بر اساس تهدیدها نیز از عواملی است که نقش آن در معادلات نبردهای فردا رو به افزایش است. برای همین است که اسکیلز^۱ اعتراف می‌کند:

«متناظرسازی و روآوری به فناوری برابر و همسان، راهکار مطلوب دشمنان آمریکا در جنگ‌های آینده نیست، بلکه تعداد گروهی هم‌اندیش با عزمی راسخ متمایل به پایداری و استقامت، آن چیزی است که آنها می‌توانند کارایی خود را در میدان نبرد حفظ کنند. یک دشمن نه چندان پیچیده اما مصمم، بهره‌مند از آموزش کافی و با تجهیزات به نسبت جدید می‌تواند در برابر دشمنی که به لحاظ فناوری، برتری دارد، چنان قوی ظاهر شود که طرف قوی‌تر نتواند به سرعت او را شکست دهد» (اسکیلز، ۱۳۸۴: ۳۵).

آسیب‌پذیری نظامی^۲ و حساسیت تأثیرپذیری^۳ و نیز قابلیت باززیستی^۴، زیرمجموعه‌ای از قابلیت بقا^۵ در نبردها و جنگ‌ها به شمار می‌روند. آسیب‌پذیری به مفهوم تأثیرگیری

1. Scales
2. Military Vulnerability
3. Susceptibility
4. Recoverability
5. Survivability

آنی منابع ملی و ظرفیت‌های نظامی از حمله‌های دشمن تعریف می‌شود، ولی باززیستی به معنای واپایش خسارت^۱، قدرت آتش^۲ و ترمیم قابلیت‌ها^۳ و تأثیرپذیری یعنی ناتوانی در مقاومت مقابل عامل اثرگذار بیرونی تعریف می‌شود (<http://en.wikipedia.org/wiki/Vulnerability>).

براساس دانش جنگ، فولر ماهیت جنگ را به‌عنوان یک علم مورد بررسی قرار داده است. او مفهوم سه مرحله‌ای را بنیان‌گذاری کرد و معتقد است از آن زمان که جنگ به‌عنوان ساختار مشابه فعالیت انسان به‌صورت یک موضوع مطرح شده است، جنگ نیز دارای ابعاد جسم، ذهن و روح است. فولر اضافه می‌کند که در درون این قلمرو این سه عامل به شکل هم‌افزا با هم در تعامل هستند و هیچ‌کدام جدا از دیگری نیست. به عبارت دیگر، قدرت فکری، ذهنی و فیزیکی هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌تواند پیروزی در جنگ را موجب شود، بلکه آنچه که باعث پیروزی می‌شود ترکیبی از کاربرد این سه عامل در جنگ است. اندیشه‌های فولر در این زمینه، سرآغاز درک فهم ماهیت «فلج‌سازی راهبردی» می‌باشد. فلج کردن دشمن به مفهوم ناکارآمد کردن او در سه بُعد فیزیکی، فکری و روانی است (حبیبی، ۱۳۸۷).

در همین راستا می‌توان سه قلمرو فیزیکی، فکری و روانی برای جنگ ترسیم و فرض کرد. این سه قلمرو می‌تواند بیانگر انهدام قدرت فیزیکی دشمن یا همان «قدرت نبرد»، به هم‌ریختگی فرایند ذهنی و فکری او یا همان «قدرت تفکر» و از بین رفتن اراده جنگیدن و مقاومت دشمن یا همان «قدرت پایداری» باشد. بررسی آسیب‌پذیری در این سه حوزه، نقطه آغازین ادراک دفاع در برابر هر دشمن خارجی است. دیوید فادوک، در مقاله خود به نام «تلاش قدرت هوایی برای تحقق فلج‌سازی راهبردی» نیز با ایده گرفتن از سان تزو معتقد است که انهدام نیروهای دشمن به

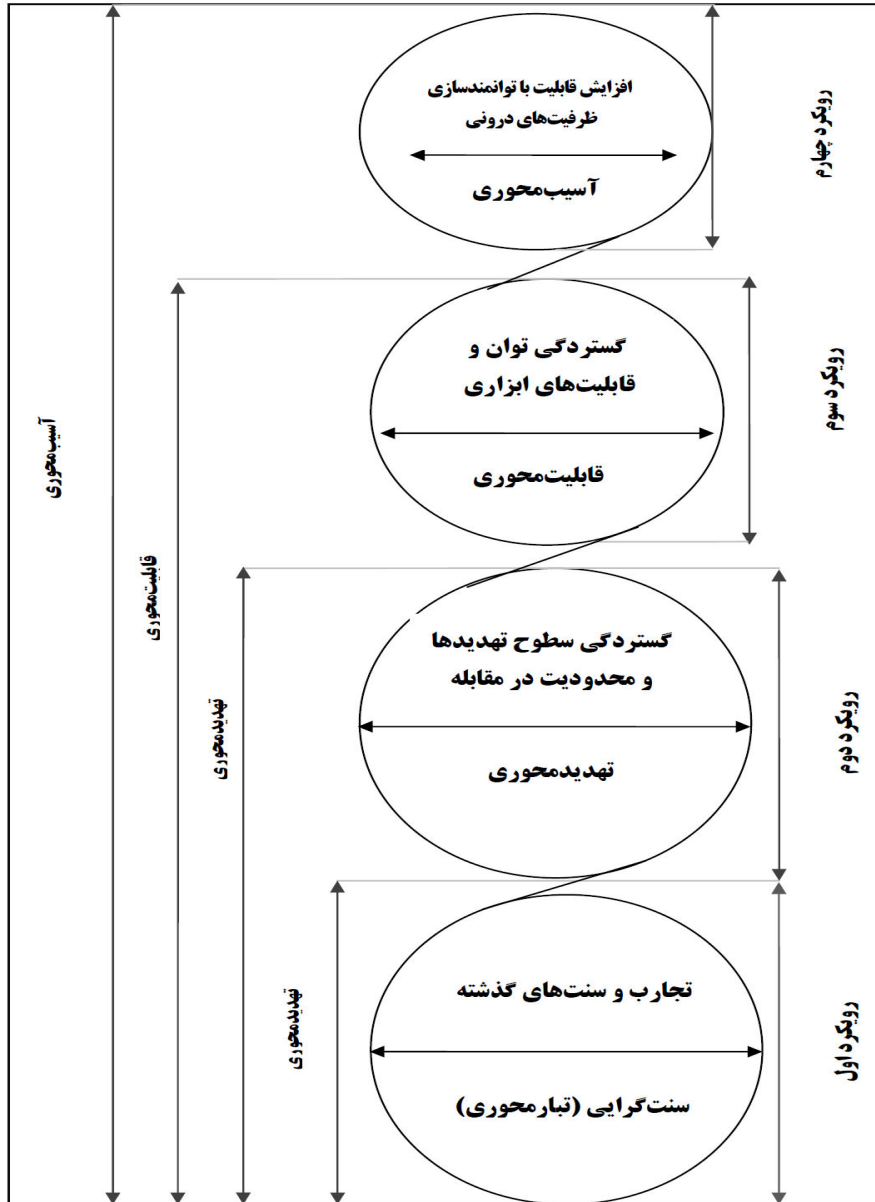
1. Damage Control
2. Fire fighting
3. Restoration of Capability

مفهوم نابودی دشمن نیست، بلکه قرار دادن دشمن در وضعیتی است که توان ادامه جنگ را نداشته باشد؛ این معنا در مفهوم کلمه فلج‌کنندگی نهفته است (Fadok, February 1995).

لیدل هارت^۱ نیز یکی دیگر از نظریه‌پردازان جنگ معتقد بود که قوی‌ترین کشورها باید به فکر ضعیف ساختن قدرت دیگران باشند و نباید به فکر قتل عام باشند. اگر یک نفر بمیرد، فقط باعث می‌شود، که یک نفر کم شود، اما یک فرد ناامید و ترسو می‌تواند باعث وحشت و ترس در دیگران شود. هفت سال پس از اتمام جنگ جهانی دوم، لیدل هارت، اولین مجموعه از کتاب‌های راهبرد نظامی و جنگ نوین را منتشر کرد. موضوع کتاب، آینده جنگ بود، و این ایده را مطرح می‌کرد که میزان آسیب‌پذیری دشمن می‌تواند نمونه‌ای برای هدایت جنگ در سال‌های آتی باشد (Fadok, February 1995). چهار رویکرد بیان شده، به صورت کلی در قالب زیر نشان داده شده است.

1. Liddell Hart

نمودار شماره ۶. سطح بندی رویکردهای راهبرد دفاعی



۲-۵. آسیب‌شناسی و ظرفیت‌سازی قابلیت‌ها

چیستی آسیب و آسیب‌شناسی دفاعی، از مهم‌ترین چالش‌های راهبردشناسی دفاعی تلقی می‌شود که باید در مبحث جداگانه‌ای به آن پرداخت، ولی در این نوشتار، فقط می‌توان به ضرورت توجه به آسیب‌ها در کانون طرح‌ریزی راهبردی و تجدیدنظر در عملیات و ساختار و نیز تمرینات راهکنشی واحدهای عمل‌کننده اشاره کرد.

استیل^۱، هرم آسیب‌پذیری برای کشورهای توسعه‌یافته را با نگاه اطلاعات‌محوری، ترسیم کرده که از پایین به بالا شامل زیرساخت‌های فیزیکی، نقاط ضعف نظامی، زیرساخت‌های غیرنظامی، داده‌های آماد و پشتیبانی، داده‌های مالی و جامعه اطلاعاتی است. در این هرم، چهار نوع آسیب‌پذیری از یکدیگر متمایز شده‌اند (میتوز، ۱۳۸۵):

(۱) آسیب‌پذیری عناصر عمده زیرساخت‌های فیزیکی (اقتصادی) از قبیل محورهای مواصلاتی زمینی و دریایی، پل‌ها، سدها و مراکز و شبکه‌های تولید و انتقال برق، شبکه‌های ارتباطی راه دور و برج‌های مخابراتی...

(۲) آسیب‌پذیری مراکز آشکار نظامی مانند سامانه واپایش و هشدار هوایی، سامانه‌های شلیک موشک‌های زمین به هوا، باندهای پروازی، قرارگاه (پست) فرماندهی زمین‌پایه و هواپایه، مرکز فناوری ارتباطات راهکنشی (تاکتیکی) دریایی و زیردریایی، سطحی و هوایی و...

(۳) آسیب‌پذیری آمادی و پشتیبانی که هم در امنیت ملی و هم خدمات‌رسانی ملی توده‌های مردم از قبیل تدارکات آمادی در زمینه سوخت، ذخیره‌های غذایی و مهمات، حمل و نقل و ترابری و... ایفای نقش می‌کنند.

(۴) آسیب‌پذیری جامعه اطلاعاتی درون و بیرون سامانه‌ای از قبیل ارتباطات انتقال داده‌ها و اطلاعات، مراکز فرماندهی اطلاعات و ارتباطات، حمله‌های فیزیکی و شبکه‌ای به ارتباطات داده‌ورزی و اینترنت محلی و شبکه‌های اینترنتی و...

(۵) آسیب‌پذیری به حوزه اراده، روحیه و پایداری ملی و دستکاری شناخت و ادراک برای انحراف و انفعال و تقابل‌سازی توده‌های مردمی.

ارتباط سه‌گانه مفاهیم مورد نظر یعنی میزان آسیب‌پذیری، قابلیت‌ها و تهدیدها را می‌توان در عبارت ریاضی زیر بیان کرد:

$$\text{قابلیت‌ها} - \text{تهدیدها} = \text{آسیب‌پذیری}$$

به این ترتیب روابط زیر همیشه صادق است:

اگر میزان قابلیت‌ها = تهدیدها = ۰ ← احتمال آسیب‌پذیری

اگر میزان قابلیت‌ها < تهدیدها ← کاهش آسیب‌پذیری

اگر میزان قابلیت‌ها > تهدیدها ← آسیب‌پذیری حداکثر

برای رویکردهای چهارگانه مورد بحث، وضعیت میزان آسیب‌پذیری و خسارت ملی به شرح جدول شماره ۱ می‌باشد:

جدول شماره ۱. رویکردها (مفهوم و میزان آسیب‌پذیری)

رویکرد	مفهوم	وضعیت آسیب‌پذیری
تبارمحوری	حفظ و تثبیت ساختار دفاعی پیشین برای مقابله با هر تهدید	احتمال آسیب‌پذیری
تهدیدمحوری	واکاوی میزان تهدیدها و قابلیت‌سازی برای استفاده از فرصت‌ها در مقابله با الگوی تهدیدهای پیش‌فرض	احتمال آسیب‌پذیری
قابلیت‌محوری	تهدیدسازی پیش‌دستانه در فرصت‌های ایجاد شده به کمک فراوانی قابلیت‌های ایجادشده فناورانه	اعمال تهدید برای کاهش آسیب‌پذیری
آسیب‌محوری	آسیب‌ناپذیر کردن قدرت دفاعی با ارتقای توانمندی و قابلیت‌های موجود، ظرفیت‌سازی قابلیت‌ها برای آسیب‌ناپذیری و ایجاد توانایی تهدید همه‌جانبه	کاهش آسیب‌پذیری و آسیب‌ناپذیری

۲-۶. رویکردها و راهبردها

تدوین هر گونه راهبرد یا رهنامه، بدون توجه به توانمندی‌ها، قابلیت و ظرفیت‌ها، مقوله‌ای خارج از واقعیات دفاعی و نظامی به شمار می‌رود. میان راهبردها و قابلیت‌های ابزاری و فناوری، الگوی زیر برقرار است. اگر توانمندی‌ها، امکانات و اعتبار، ظرفیت‌های علمی، آموزشی و قابلیت‌های ابزاری و فناوری:

- بالا باشد ← قابلیت‌محوری ← راهبردها بر اساس قابلیت‌ها، فضاسازی، اعمال قدرت، کسب منافع ایجاد و اعمال تهدید شکل می‌گیرد.
 - متوسط باشد ← آسیب‌محوری ← راهبردها بر اساس آسیب‌ناپذیری برنامه‌ریزی می‌شود؛ به گونه‌ای که توانمندی ذاتی پایدار حاصل شود.
 - پایین باشد ← تهدیدمحوری ← راهبردهای نظامی با نگاهی به تهدید پیش‌آمده برای بسیج امکانات در راستای مقابله کوتاه‌مدت شکل می‌گیرد.
- این روابط نشان می‌دهد که نگاه تک‌بعدی به موضوع دفاع و امنیت بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها به تنهایی کارآمد نیست. در بُعد ظرفیت‌سازی قابلیت‌ها در آسیب‌محوری باید توجه داشت که:

- (۱) رده‌های راهکنشی و اجرایی، امکان تولید و خلق قابلیت ندارند.
 - (۲) رده‌های راهبردی - دفاعی می‌تواند تولید قابلیت نمایند.
 - (۳) رده‌های ستادی می‌توانند قابلیت‌ها را تعدیل و زمینه‌ساز رشد آنها شوند.
 - (۴) رده‌های راهکنشی و اجرایی، توانایی رشد و توسعه قابلیت دارند.
- درحالی که رده‌های بالا و راهبردی قادر به مقابله با تهدید نیستند و این امکان در رده‌های پایین راهکنشی و اجرایی وجود دارد. با تفکیک این عوامل در سطوح طرح‌ریزی امکان برخورداری صحیح از امکان و تخصص‌ها و نیروی انسانی فراهم می‌گردد.

۲-۷. آسیب‌محوری و خودایمنی دفاعی

خودایمنی دفاعی، نتیجه اتخاذ رویکرد آسیب‌محوری با ارتقا و توسعه توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و قابلیت‌هاست. این رویکرد، مجموعه‌ای از توانمندی‌ها و قابلیت‌های ذاتی است که ضمن توان مقابله با تهدیدها، قابلیت برتری‌جویانه در صحنه نبرد را نیز دارد.

شناخت راهبرد آسیب‌محوری، ذیل پارادایم در حال ظهور نظریه نظم غایی یا آشوب^۱ (نظم در بی‌نظمی) تفسیر می‌پذیرد. پیتون، معتقد است که این نظریه، نیاز به نظم خطی و قابلیت پیش‌بینی‌پذیری در نظام‌ها را به چالش کشیده است و شیوه‌های جدیدی برای ارضای آن نیازها ارائه می‌دهد (الوانی و دانایی‌فرد، ۱۳۸۴).

چارچوب فکری نظریه «آشوب»، دانش تحلیل و درک پویایی محیط و نظام‌هاست که سکون، ایستایی و قطعیت را در نظام‌ها نمی‌پذیرد. به عبارت دیگر، به تعبیر جیمز گلیک^۲، آشوب یا نظم غایی، دانشی شدن به جای دانشی بودن است. نظریه آشوب یا نظریه نظام‌های غیرخطی^۳ به معنی فقدان ظاهری نظم در یک نظام است که در عین حال، دارای قوانین و قواعد خاص و ویژه، متناسب با خود است. سازمان‌های دفاعی برخوردار از چارچوب سازگارمند پیچیده، ولی فعال و پویا با راهکنش‌های به شدت پیچیده و غیرخطی منطبق بر نظریه نظم غایی می‌باشند و با پیروی از الگوی نظم غایی قادرند عملکرد بسیار مؤثر و کارآمد داشته باشند.

به‌طور کلی، نظریه‌های آشوب و پیچیدگی، که امروز اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند، برای مطالعه رفتار شبکه‌های تعاملی و سازماند، مانند شبکه‌های نوری یا بوم‌سازگان (اکوسیستم‌ها)، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این نظام‌های سازگارمند پیچیده با رفتار غیرخطی و خودسازمانده، با محیط پیرامون تعامل یافته و تکامل می‌یابند. این نظام‌ها به لحاظ نوع سازماندهی اندام‌واره (سلولی)، بسته عمل می‌کنند؛ به این معنا که

1. Chaos Theory
2. James Gleick
3. Nonlinear Systems Theory

رفتار آنها از محیط بیرونی تحمیل نمی‌شود، بلکه درون خود نظام شکل می‌گیرد. به بیان ساده‌تر، نظام‌های زنده، خودمختار هستند؛ البته نه به این معنا که نسبت به محیط خارجی خود منفعل هستند، بلکه برعکس، براساس یک فرایند مداوم تبادل ماده و انرژی با محیط تعامل دارند.

این نگرش از آنجا نشئت گرفته که روند تغییر چارچوب علمی اثبات‌گرایانه که مبتنی بر دیدگاه مکانیکی، کاهش گرا و جبری فیزیک دکارتی و نیوتنی است، دیگر تکافوی تحلیل نظام‌های بالغ، یعنی سیستم‌های سازمند (سازگارمند) پیچیده را نمی‌کند، ناگزیر مبانی نظری و دانش جدیدی لازم است تا رفتار این نظام‌ها را در قالب مفاهیمی مانند تکامل، بی‌نظمی (آنتروپی)، اندام‌وارگی (ارگانیزم)، شبکه، احتمال، پیچیدگی، خودسازماندهی و... تفسیر کند. هوللند^۱، نظام‌های سازمند پیچیده را پایا و مستحکم می‌داند که در برابر نفوذ و حمله دیگر نظام‌ها مقاومت می‌کنند (محمدی‌نجم، ۱۳۸۸).

در واقع نظام سازمند پیچیده، ویژگی‌های نظام منظم و نظام آشوب‌ناک را داراست که از یک‌سو، رفتار ثابت این نظام‌ها امکان حفظ و نگهداری اطلاعات را برای انتقال به زیرنظام‌های مختلف و بازتولید آنها مهیا می‌کند، و از سوی دیگر، رفتار آشوب‌ناک آنها زمینه به‌کارگیری خلاق اطلاعات و پذیرش تغییرات جدید را به‌وجود می‌آورد. نظام‌های سازگارمند پیچیده، الگوهای متنوعی از پیوندهای مستحکم را به نمایش می‌گذارند. زنجیره ارتباط درونی در قالب الگوهای پیچیده‌ای میان اجزا و عوامل نظام توزیع شده است که می‌تواند راه‌های گوناگونی را برای انجام یک اقدام به وجود آورند. این امر می‌تواند در برابر شوک‌های حاصل از تهدیدهای محیطی از نظام محافظت کند. در واقع، قابلیت‌سازی، انعطاف‌پذیری و سازگاری پویا حاصل از تعامل‌های پیچیده در این نظام‌ها، تا حدی زیادی آنها را در برابر تخریب و آسیب‌های محیطی مصون می‌کند. در جدول شماره ۲، دو راهبرد تهدید و آسیب‌محوری با هم مقایسه شده‌اند.

1. Holland

جدول شماره ۲. مقایسه راهبرد تهدیدمحوری و آسیب‌محوری

نوع	رویکرد تهدیدمحوری	رویکرد آسیب‌محوری
روش	خطی	غیرخطی
نگرش	ایستا، نگرش علت و معلولی در مورد یکایک عوامل	پویا، حوزه‌های متعامل و مدام در حال تغییر
محدوده	درون نیرویی میکروسکوپی، نقطه‌ای	فراگیر ماکروسکوپی، جهانی
ارتباط	جدا از هم	مرتبط با هم
تحلیل	جزء‌نگر	کل‌نگر
نظام	تحلیل مکانیکی	نظام‌های سازمند پیچیده
فرایند	حل مسئله	اثر پروانه‌ای، بازخورد سامانه‌ای
اثر	اثرپذیر ساختار فرایند را شکل می‌دهد	شکل‌دهنده محیط، اثرگذار فرایندهای اصلی و تعامل‌های نظام باعث ایجاد الگوهای خودسازمانده، شکل‌ها و ساختارها می‌شوند.
سیاست‌گذاری	توجه به سیاست‌ها و رویه‌هایی که اغلب ثابت و بدون تغییر هستند	توجه به شرایط اولیه، ظهور حوادث و الگوهای ناشناخته
راهکنش	راهکنش‌های ثابت	راهکنش‌های نوظهور و خلق‌الساعه
برنامه‌ریزی	برنامه‌ریزی ثابت یا نامعین	خلق تفکر راهبردی
طراحی	طرح‌ریزی به‌عنوان یک اقدام ناپیوسته	طرح‌ریزی به‌عنوان یک فرایند مداوم
	طرح‌ریزی ناپایدار توسط گروهی از متخصصان نخبه	طرح‌ریزی مستلزم اخذ داده از کل سیستم
انعطاف‌پذیری	اجرای دقیق طرح اعلام شده	اجرای انعطاف‌پذیر و مدام در حال تکامل، براساس شرایط در حال ظهور
نوع پیش‌بینی	پیش‌بینی براساس تحلیل داده‌ها	آینده‌پژوهی براساس فرایند داده‌ها
نتایج	کمی	کیفی
نوع پاسخ‌ها	زماندار با تحلیل رویداد اعمال واپایش، ثبات‌سازی یا مدیریت تغییرات	پاسخ دادن به تغییرات و تأثیرگذاری بر آنها در لحظه وقوع
رفتار	رفتارهای پرهزینه و غیرهوشمند	رفتارهای فعال و مبتکرانه برای ایجاد یک فعالیت جدید
برآیند	تغییرات به‌عنوان تهدید	تغییرات به‌عنوان فرصت
راهبرد	تهدیدنگری بیرونی	ظرفیت‌سازی درونی

1. Strange Attractors

۲-۸. تأثیر راهبردی رویکرد آسیب محوری

اولین و شاید مهم‌ترین واقعیت این باشد که ج.ا. ایران در یک فضای راهبردی با بزرگ‌ترین و مجهزترین قدرت نظامی جهان درگیر است؛ در فضایی که به راحتی مرزهای فیزیکی را برداشته و در نزدیکی مرزهای ج.ا. ایران خودنمایی می‌نماید. ویژگی برخورد فیزیکی با آمریکا یا شاید رژیم صهیونیستی و دیگر هم‌پیمان‌های آنها مشخص نبودن زمان درگیری می‌باشد.

برای آمریکا و متحدان سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور راهبرد تجاوز و حمله نظامی، راهبرد تولید منفعت سیاسی از طریق اعلام قدرت مطلق است. این رویکرد به دلیل برتری فناوریانه مورد ادعا، توانسته از رهنامه نظامی آنها پیشی بگیرد. با توجه به این نکته ظریف است که دیگر خود را محدود به رهنامه و راهکنش نمی‌کنند و بر عکس، این راهکنش‌ها و فنون هستند که آنها را با فناوری تطبیق می‌دهند.

دومین واقعیتی که باید به آن توجه شود شکل جنگ‌ها و نبردهای اخیر است که به نام جنگ‌های هوشمند و یا به تعبیر بهتر، جنگ‌های نسل پنجم می‌باشند، که قواعد مقاومت فرهنگی و سیاسی را به شدت دستخوش تحول و تغییر کرده است.

انقلابی که بر اثر تحولات شتابان فناوری در عرصه‌های رایانه و جلوه‌های نبرد تصویری به وجود آمده است، چنان جغرافیای جدیدی از مناسبات قدرت را در سطح جهان اول پدید آورده است، که تا یکی دو دهه گذشته حتی تصور آن هم ممکن نبود. انسان به داده تقلیل یافته، امر نظارت، ابعادی جهانی یافته، اندیشه‌ها مسحور واقعیات روی پرده شده و قدرتی خودکامه در حال تجلی است که شالوده‌اش بر جهل و غفلت بنا گردیده است. جغرافیای جدید، جغرافیای مجازی است و بُن‌مایه مقاومت‌های سیاسی و فرهنگی ناگزیر باید در همین فضای الکترونیکی عرض‌اندام کند. در این فرایند، جنگ‌های آینده به سمت درگیری‌های کم‌شدت متکی به فناوری مرگبار شروع شده است. نمونه‌های بارز این نوع نبردها در چند جنگ اخیر به وضوح نمایش داده

شد. از جمله آخرین جنگ‌افزارها و وسایل ارتباطی می‌توان به استفاده از امکانات مختلفی مانند ماهواره‌های هواشناسی دفاعی، سامانه‌های ارتباطی ماهواره‌ای دفاعی، ماهواره‌های مجهز به (با بسامد بسیار زیاد) سامانه‌های موقعیت‌یاب جهانی (ویژه بالگردها، هواپیماها، موشک‌های دوربرد، مهمات هوشمند و هدایت‌شونده و نیروهای زمینی) و حتی ماهواره‌های غیرنظامی، رادیوهای پیشرفته، رایانه‌های رمزدار، قایق‌های تندرو، امواج هواپیماهای رادارگریز، مواد منفجره و انواع حسگرها و همه تجهیزات هوشمند اشاره نمود.

برای آنها، سلاح‌های حجیم و گران‌قیمت فقط برای فروش به دیگر کشورهای مصرف‌کننده ارزش دارند نه برای جنگیدن. برای جنگ‌های آینده، تسلیحاتی با قابلیت‌های بالاتر و جدید نیاز دارند. جنگ فرانونین یا جنگ ناهمگون راهی است برای ترکیب‌بندی و پیکرسازی قدرت از طریق فناوری که جز با جنگ از راه دور امکان‌پذیر نخواهد بود. در این آموزه، به دنیا چنین تلقین می‌شود که چه و چگونه باید دید و شنید و نظریه‌های مجازی (غیرواقعی) چگونه به گفتمان غالب تبدیل خواهد شد. مفاهیم چگونه اعتبار خود را از دست خواهند داد، آینده چگونه از پیش تعیین و هدایت می‌شود و.... آنها تلاش می‌کنند تا در نهایت، جنگ را از راه دور و با اتکا بر آخرین دستاوردهای منحصر به فرد اداره کنند و در این راستا، بر ویژگی‌هایی مانند کاهش بُعد زمان، توان رزمی بالا، تحرک، پنهان‌کاری، دورایستایی، کم هزینه بودن، دادن حداقل تلفات در سایه هزینه‌های نگهداری پایین و آسان تجهیزات تأکید می‌کنند.

در دو جنگ خلیج فارس (جنگ نفت) در یک طرف نیروهای عراقی صفا آرایسی کرده و در طرف مقابل، لشکرهایی با آخرین جنگ‌افزارهای پیشرفته که به‌وسیله رایانه‌ها و ماهواره‌ها واپایش و هدایت می‌شدند. این جنگ‌افزارها، نبردی به‌طور کامل یک طرفه و نابرابر را شکل دادند.

در جنگ ناهمگون احتمالی آینده، ج.ا. ایران به احتمال فراوان از عامل زمان برخوردار نخواهد بود و باید سعی نماید با عوامل دیگری این نقیصه را جبران کند. موقعیت جغرافیایی و وسعت کشور نیز در بالاترین و دورترین نقطه خود، به حد ۱۵ تا ۳۰ دقیقه برخورد موشک‌های بالستیک و کروز مستقر در ناوها، زیردریایی‌ها و هواپیماها را به تأخیر می‌اندازد، ولی نباید فراموش کرد که شکست فناوری، غیرممکن نمی‌باشد، اما این عمل، مستلزم سازماندهی، فداکاری، بردباری، هوش، فراست بالای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اطلاعات، صبر و پایداری و حمایت مردمی، تقویت ایمان و باورهای معنوی و دینی می‌باشد.

برخلاف صورت‌های کهن جنگ، جنگ‌های فرانونین توسط جنگ‌افروزان ایالات متحده با نام جنگ فضیلت یاد می‌شوند، و آن‌چنان دارای مشروعیت سیاسی و ارزشی قلمداد می‌شود که سربازان شرکت‌کننده در این نبردها، این جنگ‌ها را به‌مثابه نبرد سپیدی بر علیه سیاهی و نبرد خیر و شر می‌پندارند. در این جنگ‌ها مرگ انسان‌ها، خشونت و نوع درگیری‌های آن را آن‌چنان به نمایش می‌گذارند، که گویی غرب و آمریکا برای برقراری دموکراسی و برپایی نظم نوین جهانی در راستای اعتلای صلح جهانی فعالیت می‌کنند، ولی واقعیت چیز دیگری غیر از آن است.

الگوی راهبرد آسیب‌ناپذیری می‌تواند پیامدها و نتایج مثبتی را برای کشور فراهم کند که بخت بقا را در نبرد ناهمگون افزایش دهد. پس باید:

(۱) توانایی و قابلیت‌های موجود و نیز نقاط ضعف خود را بهتر شناسایی کرد.
 (۲) براساس این نقاط ضعف و قابلیت‌ها، راهکارهای اثربخش و واقع‌گرایانه اتخاذ کرد.

(۳) باید تلاش کرد برای دشمن و یا دشمنان یک تهدید همیشگی آماده دفاع و تهاجم بود.

(۴) دشمن را وادار نمود که اقدامی مطابق منافع خودی، انجام دهد.

(۵) تلاش کرد تا با افزایش بهره‌وری دفاعی، آسیب‌ها و هزینه‌ها را کاهش داد و هزینه‌های اضافی را در بخش‌های دیگر اقتصادی سرمایه‌گذاری نمود.

۳. یافته‌های تحقیق

بررسی و تحلیل راهکارهای چهارگانه مفروض یعنی سنتی تاریخی (تبارمحوری)، تهدیدمحوری، قابلیت‌محوری و آسیب‌محوری نشان می‌دهد که در رویکرد سنتی، شکل‌گیری نظام دفاعی براساس جبران تاریخی و نظریه تبارگرایی بر پایه سنت‌های گذشته به دلیل عدم سازگاری با تحولات سریع و ماهیت بی‌نظم نظام بین‌الملل زاینده نگرش‌های اقتدارگرایانه و افزون‌خواه، ولی سلطه‌گر قدرت‌های فرامنطقه‌ای چندان کارآمد نخواهد بود و نتیجه‌ای جز فریه شدن سازمان و بخش‌های تابعه آن ندارد که به دلیل عدم انطباق با نیازمندی‌های متغیر و ماهیت سیال تحولات دفاعی، ضرورت خود را از دست می‌دهد.

در رویکرد دوم «تهدیدمحوری» ساختاردهی براساس تهدیدها نیز به دلیل ناهمگونی در برآورد تهدیدها و اینکه تفسیر تهدیدها بر مبنای منابع موجود و منافع محتمل، کاری بس مشکل و در پاره‌ای موارد نیز ناممکن است و از طرفی، میزان تهدیدها به دلیل تفاوت در اولویت‌های نظامی و دفاعی سیاستمداران و بخش حاکمیت سیاسی تفسیرهای متفاوتی به خود می‌گیرد که گاهی به دلیل وجود تضارب و حتی تقابل و تضاد در مفهوم تهدیدها، ساختار دفاعی را با ابهام و تعارض و سردرگمی روبه‌رو می‌سازد که نتیجه نهایی آن هم آسیب دفاعی و هم سست شدن وحدت در رویه و انسجام سازمانی و حتی ملی برای مقابله با تهدیدهاست، پس چنین برمی‌آید که سازمان‌بندی نیروها براساس تهدیدها مشکل باشد.

رویکرد سوم قابلیت‌محوری نیز به دلیل عدم دستیابی کشور به همه ظرفیت‌ها و استعدادها موجود و گستردگی توانمندی‌های بالقوه و اینکه استعدادها و قابلیت‌ها در

هر محیطی به دلیل تفاوت در محرک‌ها و انگیزه‌ها متفاوت از هم خواهد بود و اغلب، همه ظرفیت‌های آن شناخته نخواهد شد، نمی‌تواند کارگشای ساختار و سازمان دفاعی مورد نیاز کشورهای در حال توسعه قرار گیرد. در قابلیت محوری، اساس ساختار دفاعی با تمرکز بر قابلیت‌های پیش‌ساخته خودی است که زاینده رشد و توسعه همه‌جانبه اقتصادی و ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی و فناوری اطلاعاتی با صرف هزینه‌های مالی و زمانی زیادی است که در شرایط موجود در دسترس نیست.

رویکرد چهارم «آسیب‌محوری» تقویت استعدادهای توان رزمی بر مبنای نیازمندی‌های دفاعی می‌باشد که با تطبیق و ترکیبی از تجهیزات، مأموریت رزمی، نیروی انسانی و هماهنگی همه تمرینات راهکنشی، یگان‌ها بر اساس امکانات و توانمندی‌های موجود و ظرفیت‌های معنوی و دین‌مدارانه شکل می‌گیرند تا بتوانند به‌گونه‌ای عمل کنند، که از عهده هر تهدیدی برآیند؛ به عبارتی قابلیت‌های محوری اثرگذار را چنان توسعه داده و به‌کار برد که ضمن تهاجمی بودن با تحمیل شرایط و ابتکار عمل، هم پاسخگوی تهدیدهای فراروی بود و هم قابلیت ایجاد بازدارندگی با توان انجام عملیات پیشدستانه را داشت. (نگرش آسیب‌محوری و توانمندسازی)

نتیجه‌گیری

ایده و نگرش آسیب‌محوری، اساس طرح‌ریزی‌ها بوده و بر تمرینات راهکنشی با تمرکز بر توان و قابلیت‌های درونی و خوداتکا استوار است از این‌رو می‌تواند در حوزه نظامی یک بازده حداقلی از بازدارندگی نسبی را به دلیل خوداتکایی و ابهام‌زایی در عملکرد برای دشمنان و مخالفان ایجاد نماید. بنابراین توانمندسازی بر اساس آسیب‌محوری با رویکرد قابلیت و ظرفیت‌سازی به دلیل افزایش همه ظرفیت‌ها و استعدادهای موجود می‌تواند کارگشای ساختار اطمینان‌بخش یک سازمان دفاعی قرار گیرد.

در فضای پرابهام و مملو از عدم قطعیت، زاده فناوری و دگرگونی در رهنامه و راهبردهای نظامی، کسی که در جنگ نوآورتر، شکوفاتر بوده و از خلاقیت‌ها بیشترین بهره را ببرد، حتی اگر برنده اولین نباشد، به یقین، بازنده آخرین نخواهد بود. تحقق این مطلب، در گرو توانمندسازی درونی و رشد ظرفیت‌های در دسترس و قابلیت‌های ملی و سرزمینی است تا بتوان با به‌کارگیری مستمر در سایه آموزش‌های مؤثر و ارزیابی راهبردی و راهکنشی بر پایه قدرت ایمان به غیب، شدت مقاومت و پایداری در نبرد را در خود توسعه داد و این قابلیت را ایجاد نمود که بدون هراس از قدرت فناوری، انبوه نیروها، تنوع جنگ‌افزارهای رقیب، تعیین‌کننده شیوه‌های نبرد خود بود.

با تأکید بر راهبرد نظام دفاعی آسیب‌محوری می‌توان به موقعیت و جایگاه دفاعی موردنظر رسید و ضمن تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای دلخواه را شکل بخشید. بنابراین نباید بر پایه ساختار و نیز تشکیلات نظامی کشورهای تهدیدکننده، همسان‌سازی کرد، بلکه باید با الگوی راهبرد آسیب‌ناپذیری، الگوی عینی تهدید برای کشورهای سلطه‌جو بود نه اینکه بر اساس نوع تهدیدهای آنها مدام در حال کنش متقابل و با صرف هزینه‌های رو به تزاید دفاعی، در انتظار اجرایی شدن تهدیدهای آنها بود.

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. اسکیلز، روبرت (۱۳۸۴)، *جنگ آینده*، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران، دوره عالی جنگ دافوس سپاه.
۲. الاردیک، روبرت (۱۳۸۴)، *تحول در رویکرد تصمیم‌گیری در عرصه نبرد*، مترجمان فرهاد نظری‌زاده، کمال نیک صالحی، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۳. الوانی، سید مهدی، حسن دانایی‌فرد (۱۳۸۴)، *تئوری نظم در بی‌نظمی و مدیریت*، تهران، انتشارات صفار.
۴. جانسون، استوارت، مارتین لیبکی، گریگوری تریورتون (۱۳۸۴)، *چالش‌های نوین، ابزارهای نوین برای تصمیم‌گیری دفاعی*، ترجمه محمدجواد زنگنه و کاظم غریب‌آبادی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، غلامعلی رشید، اکبر پرهیزگار و محمدحسین افشردی (تابستان ۱۳۸۶)، الگوی نظری طراحی راهبرد دفاعی مبتنی بر عوامل ژئوپلیتیکی، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۸.
۶. حبیبی، نیک‌بخش (۱۳۸۷)، *بررسی تطبیقی مدل مفهومی انهدام روانی (فلج استراتژیکی غربی) با دفاع ولایی در عملیات روانی جنگ‌های نسل پنجم*، ارائه شده در: همایش عملیات روانی «مهندسی و آینده‌پژوهی» ستاد کل نیروهای مسلح، تهران.
۷. خبیری، کابک (تابستان ۱۳۸۲)، راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۱.
۸. صادقی، رضا (تابستان ۱۳۸۸)، نحوه تدوین راهبرد نظامی در چند کشور، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۲۵.
۹. کالینز، جان. ام (۱۳۸۶)، *استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)*، ترجمه کورش بایندر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. متیوز، لیود (۱۳۸۵)، *چالش‌های متقارن و نامتقارن آمریکا*، ترجمه علیرضا فرشچی، سعید کافی و رضا فریدزاده، تهران، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
۱۱. محمدی‌نجم، حسین (۱۳۸۸)، *جنگ شناختی*، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۱۲. میرسپاسی، ناصر (۱۳۸۴)، *مدیریت استراتژیک منابع انسانی و روابط کار*، تهران، انتشارات میر.
۱۳. هانگر، دیوید و توماس ویلن (۱۳۸۹)، *مبانی مدیریت استراتژیک*، ترجمه سیدمحمد اعرابی و حمیدرضا رضوانی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۲. منابع انگلیسی

1. Fadok, David S (February 1995), *John Boyd and John Warden Air Power's Quest for Strategic Paralysis*, Alabama, Maxwell Air Force Base, USAF School of Advanced Airpower Studies Air University Press.
2. <http://en.wikipedia.org/wiki/Vulnerability>.